



نقش نیروی دریایی سپاه در عملیات والفجر ۸

سردار فتح‌الله محمدی و تیم همراه

تنظیم: حجت‌الله کریمی*

<p>به دنبال ابتکار سپاه پاسداران در عملیات‌های خیبر و بدر و طراحی و اجرای عملیات در هور، یگان‌های سپاه در کنار قابلیت‌های رزم در زمین توانایی‌هایی را کسب کردند که به آنها امکان رزم در آب را می‌داد. کسب تجربه در عملیات‌های آبی - خاکی و تلاش برای توسعه آن زمینه‌هایی فراهم آورد که مبنایی برای تشکیل نیروی دریایی سپاه شد. به دنبال فرمان امام خمینی در سال ۱۳۶۴ مبنی بر تشکیل سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی سپاه پاسداران این تجربیات به کار گرفته شد و نیروی دریایی سپاه شکل گرفت. یگان‌های آبی خاکی سپاه که تا پیش از این با عناوین قرارگاه نوح و قرارگاه نوح نبی شناخته می‌شدند به عنوان یک نیروی مستقل در عملیات والفجر ۸ سهم به سزایی در پیروزی نیروهای پیاده و پشتیبانی از آنها ایفا نمودند. متن زیر حاصل گزارش مسئولان و فرماندهان نیروی دریایی سپاه پاسداران درباره نقش این نیرو در پشتیبانی از عملیات والفجر ۸ در دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس است که اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ در اردوگاه شهدای میثاق آبادان ارائه شده است.</p> <p>واژگان کلیدی: فتح‌الله محمدی، نیروی دریایی سپاه، والفجر ۸، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).</p>	<p style="text-align: center;">چکیده</p>
--	---

ویژگی‌های نیروی دریایی

۲. نداشتن محدودیت عملیاتی: «هر کشوری به‌خصوص

کشورهای بزرگ و توسعه‌یافته، با استفاده از آب‌های آزاد و بدون نیاز مجوز از سایر کشورها می‌توانند در هر نقطه‌ای از دنیا حضور پیدا کنند. در صورتی که اگر بخواهند مثلاً از نیروی هوایی استفاده کنند، باید از فضای هوایی کشورهای دیگر استفاده کنند که مجوز می‌خواهد و امکان‌پذیر نیست. بعد هم وقتی به آنجا رسیدند، این مشکل به وجود می‌آید که هواپیما را چکار کنند؟ برای استفاده از نیروی زمینی هم همین محدودیت هست؛ از چند کشور باید عبور بکنند و این امکان ندارد. مجوز می‌خواهد، پایگاه می‌خواهد، تشکیلات

آقای فتح‌الله محمدی از فرماندهان قرارگاه نوح نبی و فرمانده منطقه دوم نیروی دریایی سپاه، در ابتدا مطالبی را درباره ویژگی‌های نیروی دریایی بیان کرد. وی با تأکید بر اینکه نیروی دریایی در میان نیروهای مختلف نظامی یک نیروی استراتژیک به شمار می‌رود، دلایل خود را به شرح زیر بیان کرد:

۱. بهره‌گیری از برترین فناوری‌ها: «نیروی دریایی معمولاً امکانات و تجهیزات پیشرفته‌ای دارد و از برترین فناوری‌ها بهره می‌گیرد.»

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

که در جبهه‌های زمینی داشت، در مقطعی از جنگ تمرکز خودش را روی جنگ دریا گذاشت و اهداف خاصی را هم دنبال می‌کرد. اما در اینجا هم جوانان برومند و انقلابی ایران اسلامی که عمدتاً هم از خطه جنوب و استان خوزستان، بوشهر و هرمزگان بودند، با فداکاری، ایثار و توکل بر خدا ورود پیدا کردند و با کمترین امکانات که واقعاً در حد صفر بود، در برابر دشمن که هم حمایت شرق را داشت و هم حمایت غرب را ایستاد. هم شرقی‌ها و هم غربی‌ها هر دو از نیروی دریایی سپاه در خلیج فارس ضربه خوردند و این اثبات‌کننده حضور عملی‌شان در خلیج فارس و حمایت‌شان از دشمن مستقیم ما یعنی صدام بود. الحمدلله جوانان ما در برابر اینها ایستادگی کردند و ضربات مؤثری را بر اینها وارد کردند و توانستند نیروی دریایی پر استقامتی را تشکیل بدهند که آن زمان اسم آن و اسم قایق‌های تندروش لرزه بر اندام دشمنان انداخت و امروز هم به‌طور قطع، نیروی دریایی سپاه یکی از مؤثرترین نیروهای بازدارنده در برابر ابرقدرت‌ها در همه دنیا است. همه دشمنان ما این موضوع را به‌خوبی می‌دانند.»

ابلاغ مأموریت؛ تدارکات و تمهیدات قبل از عملیات

وی در ادامه به تشریح نحوه ابلاغ مأموریت نیروی دریایی سپاه در عملیات والفجر ۸ پرداخت و در این باره گفت: «زمانی که معلوم شد عملیات والفجر ۸ باید انجام شود، نیروی دریایی تصمیم گرفت که پشتیبانی سنگینی از این عملیات داشته باشد؛ چون یکی از مشکل‌ترین و مهم‌ترین مسائلی که برای این عملیات وجود داشت، پشتیبانی از آن بود. تدابیری اندیشیده شده بود، ولیکن انتقال تجهیزات سنگین مهندسی و توپ‌های سنگین و تانک‌ها و امثالهم و همین‌طور حجم عمده مهمات و تسلیحات با شناورهای سبک و امکانات و تدابیری که تدارک دیده شده بود، از اروند امکان‌پذیر نبود و

می‌خواهد. اما نیروی دریایی با استفاده از آب‌های آزاد در هر نقطه‌ای که بخواهد حضور پیدا می‌کند.»

۳. خودتاکایی: «این نیرو خودکفا است؛ یعنی آن یگانگی که به مأموریت اعزام می‌شود، خودکفا است و همه امکانات لجستیکی همراهش است. آب، غذا، تسلیحات، مهمات و همه امکانات لجستیکی. ناوهای نیروبر به‌اصطلاح انتقال‌دهنده تجهیزات ساحلی است و اینها می‌توانند تجهیزاتی مثل نفربر و امثالهم را انتقال بدهند و هر زمانی که نیاز شد در ساحل حضور پیدا بکنند، نیروهایشان را در ساحل پیاده بکنند، پشتیبانی هوایی‌شان با ناوهای هواپیمابرشان که معمولاً یک پایگاه بزرگ دریایی هستند، تأمین می‌شود و لذا یگان دریایی که اعزام می‌شود کاملاً یک یگان خودکفاست. به همین دلیل شما می‌بینید که امروز در دنیا، امریکا سیطره خودش را به اتکای نیروی دریایی‌اش به کشورهای دنیا اعمال می‌کند.»

۴. سرعت عمل: «به‌محض اینکه یک کشور یا یک ابرقدرت خواست در جایی اعمال حضور بکند، از ناوهای نیروی دریایی استفاده می‌کند. مثلاً اگر یک کشوری بخواهد حضور خودش را اعلام کند، اول ناوهای خودش را اعزام می‌کند. می‌گویند ناوهای مثلاً روسیه در فلان نقطه حضور پیدا کرد یا ناوهای امریکا در فلان نقطه حضور پیدا کرد و بعد از آن است که سایر نیروهایشان اعزام می‌شوند؛ آن هم به این دلیل که خودکفا هستند و برای مدت‌های تعریف شده.»

آقای فتح‌الله محمدی پس از بیان ویژگی‌های نیروی دریایی، به تشکیل نیروی دریای سپاه اشاره کرد و گفت: «با استناد به این دلایل و دلایل دیگر، زمانی که یگان دریایی سپاه تشکیل شد و به‌اصطلاح استارت ورود سپاه به دریا زده شد، شاید کمتر کسی توفیق چندانی را برای این نیرو تصور می‌کرد. نه تنها خودی‌ها، دشمن هم همین‌طور بود و به همین دلیل که ضعف ما را می‌دید، برای جبران ناکامی‌هایی

بود؛ ثانیاً نزدیک منطقه عملیاتی بود و از این نظر در معرض تهدیدات جدی دشمن قرار داشت. لذا قرار شد در بندر امام جایی را انتخاب کنیم. یک نقطه بود به نام شرکت گلف ای جنسی. رفتیم آنجا و قرار بر این شد آنجا مستقر شویم. شناورهایمان هم توی اسکله بندر امام و بخشی هم توی اسکله‌ای که خور بود، نزدیک گلف ایجنسی بود و تعدادی شناور کوچک و توی آنجا. شناورها کم کم آمدند و مستقر شدند، تجهیزات مهندسی و دستگاه‌های مهندسی هم کم کم آمدند و استقرار پیدا کردند.»

شرح عملیات

این فرمانده در ادامه توضیحاتی در مورد عملیات نیروی دریایی سپاه در عملیات والفجر ۸ را برای دانشجویان دافوس دانشگاه جامع امام حسین^(ع) ارائه داد و در این باره گفت: «روز دوم عملیات بود که اولین شناورهای مجموعه‌ای که تشکیل شده بود، توی اروند حضور پیدا کرد که ۲ شناور لندینگراف* کوچک بود به نام چیرو ۱ و چیرو ۲. اینها دومین شناورهای نیمه سنگینی بودند که حضور پیدا کردند. دلیلش هم این بود که ما هیچ شناختی از وضعیت اسکله‌های آن‌ور آب یعنی ساحل فاو نداشتیم. هنوز موانع ساحلی که دشمن ایجاد کرده بود وجود داشت و لذا این شناورها چون لندینگراف بودند و سبک و کوچک بودند، هر جا یک تکه زمین می‌دیدند، می‌توانستند خیلی سریع لندینگ** کنند و کارشان را شروع کنند و یک مقدار سوخت و آب را به آنجا انتقال دادند. دومین گروه شناوری که توانست بعد از عملیات وارد اروند

* شناوری که کف مسطح دارد و در ساحل‌های کم عمق راه می‌پیماید و با استفاده از درب جلو (رَمپ) خود، محموله‌هایش را پیاده می‌کند.
** سینه خود را به ساحل بچسباند و با استفاده از رَمپ خود، محموله‌هایش را پیاده کند.

همه هم قبل از عملیات این را می‌دانستند. یکی از تدابیری که در نظر گرفته شد، این بود که برای انتقال این تدارکات و پشتیبانی‌ها از شناورهای نیمه سنگینی که نیروی دریایی در اختیار داشت، استفاده شود. لذا یک مجموعه یا سازمانی متشکل از سه منطقه دریایی به وجود آمد؛ منطقه یک هرمزگان بود، منطقه دو بوشهر، و منطقه سه ماهشهر. البته ماهشهر به دلیل اینکه خودشان در منطقه جنگی و عملیاتی بودند، درگیری شدیدی در منطقه مرز و اروند داشتند و کمتر امکان حضور پیدا کردند، ولی باز هم در این سازمان حضور داشتند.

علاوه بر شناورهای نیمه سنگین نیروی دریایی، تعدادی شناور هم از سازمان‌های دیگر گرفته شد. سازمان بنادر تعدادی یدک کش و سازمان منطقه‌ای آب هرمزگان ۲ تا لندینگراف داشت که اینها را جمع کردند و قرار بر این شد که نیروی دریایی مدیریت بکند. بنده به عنوان فرمانده پشتیبانی دریایی از عملیات والفجر ۸ انتخاب شدم و سردار هاشم ستوده که آن زمان فرمانده منطقه یکم نیروی دریایی بود، به عنوان جانشین انتخاب شد. ... [به هر تقدیر] ستادمان را تشکیل دادیم. [اما در آغاز با چند مشکل اساسی روبه‌رو بودیم؛ اول اینکه] این شناورها که شناورهای بزرگی بودند و هر کدامشان [برای دشمن] یک هدف [به شمار می‌آمدند] را کجا می‌بایست نگهداری می‌کردیم و کجا می‌شد اینها را مستقر کرد؟ و بعد اینکه اینها احتیاج به اسکله و امکانات خاصی داشتند، اینها را از کجا باید تأمین می‌کردیم؟ لذا چند روز ما توی منطقه گشتیم و دو جا مدنظر بود؛ یکی توی بهمنشیر، یکی هم توی خور موسی که انتهایش می‌شد. بنابراین دو جا مدنظر قرار گرفت: ۱. بندر امام. ۲. بهمنشیر. مشکلی که درباره بهمنشیر وجود داشت این بود که اولاً در آن زمان بهمنشیر فاقد تسهیلات و امکانات ساحلی مورد نیاز

و شب‌ها مهمات را انتقال می‌دادند و بسیار هم مؤثر واقع شد. حجم بسیار زیادی از مهمات به وسیله این لنج‌ها انتقال داده شد. البته بعضی وقت‌ها مثلاً وقتی که جبهه تحت فشار قرار می‌گرفت یا مهمات بعضی از لشکرها با کمبود شدید مواجه می‌شد، اجباراً در روز هم بعضی از لنج‌ها را بارگیری می‌کردیم و انتقال می‌دادیم. ۲ تا از یدک‌کش‌ها را هم به‌اروند انتقال دادیم. مشکلی که وجود داشت محل تخلیه و بارگیری بود. سردار فرهاد نظری معاون مهندسی منطقه سوم نیروی دریایی سپاه، مأمور شد که ۲ تا اسکله، یکی این سمت [در ساحل خودی] و یکی آن سمت [در ساحل دشمن] برای یدک‌کش‌ها ایجاد کند. که این کار را به نحو خیلی خوبی انجام دادند و ۲ تا از یدک‌کش‌ها و بارج‌ها را ما انتقال دادیم توی اروند. توی اروند چند تا کشتی بود که صدمه دیده بود، اینها می‌رفتند در کنار آنها پناه می‌گرفتند که در دید هواپیماها نباشند و شب‌ها با بارج و یدک‌کش، کامیون‌ها، تانک، توپ و لودر و بولدوزر و آنچه نیاز جبهه بود را انتقال می‌دادند.

موضوع مهمی که وجود داشت، جریان شدید اروند بود که کار را برای یدک‌کش‌ها و بارج بسیار سخت می‌کرد. به‌مرور که زمان پیش می‌رفت، باز اینها هم پاسخ‌گوی تأمین جبهه نبود؛ چون فشار دشمن خیلی زیاد و مصرف خیلی بالا بود. دیگر تابستان شده بود و آب، یخ و مواد مصرفی دیگر هم نیاز بود. به این فکر افتادند که حتماً بایست مسیر دیگری برای پشتیبانی از این عملیات تهیه شود. بنابراین به فکر پل افتادند. اولین پلی که قرار شد بزنند، یک پل متشکل از تعدادی بارج بود. تعدادی بارج ساخته بودند که قرار شد به‌صورت شناور روی اروند مستقر شوند. به ما اعلام کردند که این پل‌ها را به اروند انتقال دهید. تعدادشان آن‌قدر

شود، ۲ تا بارج* و یدک‌کش بود که تعدادی از دستگاه‌های مهندسی را حمل می‌کردند و شب سوم یا چهارم عملیات وارد فاو شدند و دستگاه‌ها را پیاده کردند. این دستگاه‌ها نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشتند، به‌دلیل اینکه امکان انتقال تجهیزات سنگین وجود نداشت. گرچه تعدادشان زیاد نبود، در هر صورت، یکی‌اش هم می‌توانست خیلی مؤثر باشد و توانستند حمایت‌های پشتیبانی از جبهه را آنجا انجام بدهند.

به‌مرور که عملیات تثبیت می‌شد و قسمت‌های عقبه یک مقدار آرامش پیدا می‌کرد، به این نتیجه رسیدیم که اینکه یک شناور بخواهد از بندر امام بیاید اروند، برود بندر امام بارگیری بکند و بیاید، زمان خیلی طولانی می‌شود و امکان‌پذیر نیست. لذا یک قرارگاه تاکتیکی [به نام پل چوبیده]، توی چوبیده نزدیک یک پل ایجاد کردیم. یدک‌کش‌ها وقتی که از اروند [بارشان را] تخلیه می‌کردند، می‌آمدند آنجا و تجهیزاتی را که می‌آمد آنجا سریع بارگیری می‌کردند و می‌رفتند تخلیه می‌کردند و برمی‌گشتند. اینجا پیش‌بینی ما تحقق پیدا کرد و عراقی‌ها متوجه شدند. یک روز خدا کمک کرد و زمانی که شناورها بارگیری کرده و جدا شده بودند و بچه‌ها محل را ترک کرده بودند، عراقی‌ها با هواپیما آمدند و آنجا را واقعاً شخم زدند، یعنی آن‌قدر بمباران کردند که کانکس‌هایی که آنجا بود تکه‌تکه شدند. بعد باز دیدیم مشکلاتی وجود دارد؛ زمان طولانی می‌شد، تماس قطع می‌شد و... آمدیم تعدادی لنج** را که در اختیارمان بود انتقال دادیم توی نهرها. یکی از نهرها که [احتمالاً نهر] مجری بود، محل استقرار موتور لنج‌ها شد که کارشان انتقال مهمات بود. چون روز هواپیماهای دشمن می‌آمدند و آنچه توی اروند بود، مورد هدف قرار می‌دادند، اینها در روز توی نهر پناه می‌گرفتند

*. شناوری برای حمل و نقل وسایل بزرگ یا حجم زیاد بر روی آب.
**. شناورهای چوبی که برای حمل بار از آنها استفاده می‌شود.



از راست: آقای فتح‌الله محمدی از فرماندهان قرارگاه نوح نبی و فرمانده منطقه دوم نیروی دریایی سپاه و سردار علی جمشیدی مدیر گروه دریایی دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^ع، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

به مقصد برسانیم، عملیات در روز انجام شود. عملیات انجام شد. حدود ۱۰ صبح بود که اینها از خور موسی وارد خلیج فارس شدند و از همان زمان، عملیات هوایی علیه‌شان شروع شد. آن چنان حملاتی صورت گرفت که فرماندهان بزرگ جبهه به من می‌گفتند ما حقیقتاً این همه عملیات هوایی را به یک هدف به یاد نداریم و ندیده‌ایم. تعدادی از بچه‌های هرمزگان شهید شدند، تعدادی مجروح شدند، ولی با چنگ و دندان بارج‌ها را به مقصد رساندند. قبل از غروب بود که عملیات‌ها قطع شد و اینها توانستند وارد اروند شوند و بارج‌ها را تحویل دهند.

وقتی قرار شد مرحله دوم عملیات اجرا شود، یعنی گروه دوم بارج‌ها را ببریم، با تجربه‌ای که کسب کرده بودیم گفتیم به هر طریق ممکن بایست عملیات شب انجام بشود. یک کاروان دیگر تشکیل شد.

آقای جعفر حسین‌زاده فرمانده یکی از ناوتیپ‌های

زیاد بود که عرض اروند را باید کلاً می‌پوشاندند. لذا ما برنامه‌ریزی کردیم که اینها را در دو مرحله از بندر امام به اروندرود انتقال دهیم. پل‌ها را توی بندر امام به ما تحویل دادند. فرمانده اولین گروهی که قرار شد اینها را انتقال بدهند، آقای پرویز قوسی فرمانده ناوگروه منطقه دوم نیروی دریایی سپاه بود. تعدادی یدک‌کش اینها را انتقال دادند. تعدادی از شناورهای سبک و طارک‌های آن زمان هم اسکورت بودند. البته روی خود بارج‌ها و یدک‌کش‌ها یک‌سری توپ‌های ۲۳ میلی‌متری و دوشکا و امثالهم نصب کرده بودیم. زمانی که قرار شد این عملیات انجام شود، اصرار داشتیم که شب انجام شود؛ چون می‌دانستیم که مورد هدف و حمله هواپیماهای عراقی قرار می‌گیرند. نظر آقای پرویز قوسی که فرماندهی این بخش را بر عهده داشت، این بود که چون ما آشنایی کافی به مسیر اروند نداریم و ممکن است که اینها به گل بخورند و نتوانیم به‌موقع اینها را

ما از آن استفاده کنیم و به گل نشینیم. آنجا در طول هشت سال جنگ اصلاً لایروبی نشده بود. اروند وقتی وارد خلیج فارس می‌شد، دلتایی ایجاد می‌کرد که قبلاً لایروبی می‌شد، اما چون زمان جنگ لایروبی نمی‌شد، روز هم به گل می‌نشستیم. حالا این کاروان با این عظمت اصلاً امکان نداشت شب [حرکت کند]. آقای فتح‌الله محمدی، فرمانده منطقه دوم دریایی نیروی دریایی سپاه هم تأکید داشت که شب این کار انجام شود. ما می‌گفتیم شب اصلاً نمی‌شود و امکان ندارد. خب طراحی شد که روی این بارها توپ بگذاریم. به‌خاطر همین طراحی شد و قرارگاه خاتم یک توپ روی این بارها گذاشت که به‌وسیله یدک‌کش‌ها باید یدک می‌شدند. به هر یدکش ۳ تا بارج دادیم. یدک‌کش‌ها، ذوالجناب بودند. این یدک‌کش‌ها ۲ تا موتور MUM ۶۵۰ داشتند، ولی قدرت زیادی نداشتند. به لنج‌های مردمی هم که قبلاً به کار گرفته شده بود، ۲ تا دادیم. جمع این بارج‌ها شد ۳۰ تا. روی هر شناور یک توپ ۲۳ گذاشتیم که پوشش هوایی را تأمین کنند. مسئولیت پوشش سطحی را هم به ناوچه‌های طارق کلاس* دادیم. به‌هر تقدیر، روز موردنظر تعیین شد و در موعد مقرر حرکت شروع شد. حرکت بسیار کند انجام می‌شد؛ چون اولاً در خور موسی شدت جزرومد خیلی بالاست، یعنی اگر مد نباشد سرعت ۵ می‌آید به سرعت ۱/۵. باوجود همه پیش‌بینی‌ها، ما با جریان مد مواجه شدیم و سرعت به ۱/۵ رسید. ما صبح که حرکت کردیم، تا ظهر توانستیم خودمان را به اول خور موسی برسانیم. عصر دیدیم نمی‌شود؛ ما اگر ادامه بدهیم شب وارد اروند می‌شویم و به گل می‌نشینیم. به‌گل نشستن یا هر اتفاق دیگری که برای بارج می‌افتاد، کل کار ناقص

* ناوچه‌های تندرو کوچکی که در اختیار نیروی دریایی سپاه پاسداران است.

عملیاتی منطقه دوم دریایی سپاه، و نیروهای همراهشان مأمور شدند که مسیر را علامت‌گذاری کنند و چون زمان‌بندی مقداری برایمان مشکل بود، تصمیم گرفتند پایگاهی بین راه انتخاب کنند. دهانه بهمنشیر را انتخاب کردیم که یدک‌کش‌ها قبل از غروب بیایند آنجا.»

حمل قطعات پل

آقای پرویز قوسی فرمانده ناوگروه منطقه دوم دریایی نیروی دریایی سپاه در مورد حمل قطعات پل روی رودخانه‌اروند رود مطالبی را به شرح زیر بیان کرد: «ادامه دور تک به امکانات بیشتری نیاز داشت؛ چون قرار بود به‌سمت ام‌القصر برود. بنا شد پل‌های شناوری ساخته شود که در بندر امام طراحی و ساخته شد. آنجا شرکتی به نام "ایران صدرا" بود که آنها را می‌ساخت. دقیقاً خاطریم نیست چند تا قطعه بود، ولی ما آن روز ۳۰ قطعه را که هر قطعه ۳۰ متر در عرض ۱۰ بود، حمل کردیم. خوب چرا اینها در بندر امام ساخته شده بود؟ چون باید یک جایی ساخته می‌شد که دشمن متوجه نمی‌شد و زیر تیرش نبود و این امکان به وجود می‌آمد که اینها بتوانند توی یک شرایط عادی طراحی کنند و بسازند. خوب اینها آنجا ساخته شد، اما انتقالش از خور موسی به اروند کار سختی بود. روی این خیلی بحث و گفت‌وگو شد و جلسات متعددی برگزار شد. این اشکال وجود داشت که ما در روز مورد هدف قرار می‌گیریم. اصلاً این متصور بود. چرا؟ چون قبلاً برای شناورهایی که بارج تکی برده بودند و لودر و بولدوزر انتقال می‌دادند، اتفاق افتاده بود و هواپیماها حمله می‌کردند. ما می‌دانستیم که به ما حمله می‌شود، اما راهی هم وجود نداشت. چرا؟ چون این خور علامت‌گذاری نشده بود؛ یعنی هیچ فانوسی برای شب یا هیچ علامتی نبود که

هوای تاریک شد و دیگر هواپیما نمی توانست ما را مورد هدف قرار بدهد. در این جریان، وضعیت خاصی اتفاق افتاد. آنجا ۱۰ تا شهید و ۳۰ تا زخمی دادیم، اما مصمم و قوی بودیم؛ چون می دانستیم این پل باید ایجاد شود و اگر ایجاد نشود، ادامه دور تک امکان ندارد. رزمندگان با توکل به خدا و شهادت و رشادت و توسلی که داشتند، ذره‌ای عقب‌نشینی نکردند. حتی در این جریان یک شناور شخصی وقتی شدت حملات را دید، خواست برگردد عقب که بهش تذکر دادیم

و منصرفش کردیم. بالاخره بچه‌های نیروی دریایی این کار بزرگ را آنجا انجام دادند و ما محموله را وارد اروند کردیم.»

شناسایی

این فرمانده در مورد روند شناسایی‌های نیروی دریایی سپاه در عملیات والفجر ۸ گفت: «بحث دریانوردی در آب‌های کم‌عمق، با توجه به شناورهای

که داشتیم و ناآشنایی با منطقه شمال خلیج فارس، این موضوع را می‌طلبید که شناسایی کاملی روی منطقه شمالی خلیج فارس مخصوصاً بهمینشیر، گویان* و خور موسی داشته باشیم. قبل از اینکه بحث عملیات کاروان‌ها و بحث نقل و انتقال امکانات و تجهیزات صورت بگیرد، چند مسیر متصور بود که کار انجام بگیرد و از آن دو مسیر این امکانات را انتقال بدهیم. یکی خور موسی که می‌بایست

* یکی از خورهای کوچک منشعب شده از خور موسی.

می‌شد. لذا شب آنجا ماندیم و صبح بعد از نماز دستور حرکت را از خور موسی دادیم. شما وقتی از خور موسی خارج می‌شوید، وارد دریا می‌شوید. عراقی‌ها روی ۲ تا سکو بودند؛ البکر و الامیه. عراقی‌ها از این دو سکو همه حرکات ما را در شمال خلیج فارس رصد می‌کردند. این دو تا سکو خیلی ما را عذاب داد. در طول جنگ برایش برنامه‌هایی داشتند که تصرف هم شد. لذا عراق ما را اینجا شناسایی کرد و تا ما از خور موسی بیرون آمدیم فکر می‌کنم ۱۴، ۱۵ تا شناور بودیم متوجه شد که امروز خبری هست. خیلی طول نکشید که یک هواپیما از ارتفاع خیلی بالا ما را شناسایی کرد. ما متوجه شدیم و به همه هوشیاری دادیم، با توجه به اینکه رفتار عراق را هم می‌شناختیم و می‌دانستیم چه شکلی حمله خواهد کرد. می‌گفتیم آماده باشید، شناسایی شدید و ممکن است همین الان به ما حمله بشود. بلافاصله در ارتفاع بسیار پایین ۲ تا سوخو ما را بمباران کردند. ما که ۳ ناو سرعت داشتیم، مورد هدف قرار گرفتیم، ولی آمادگی داشتیم و از یک آتش پر حجم هم برخوردار بودیم. مه ناوچه‌هایمان دوشکا داشتند و توپ‌ها همه آماده بودند، اجرای آتش کردند و یکی از هواپیماها را با توپ زدیم افتاد توی آب؛ حتی خلبان هم چون ارتفاع پایین بود، نتوانست بپرد بیرون. این اتفاق هوشیاری بیشتری برای ما ایجاد کرد و یقین پیدا کردیم که باز هم حملات دیگری علیه ما اتفاق خواهد افتاد. برای آنها چیز غریبی بود که یک دفعه این همه شناور و امکانات وارد خلیج فارس شدند. ما می‌دانستیم آنها مصمم‌اند و با یک بار بمباران بر نمی‌گردند. بمباران‌های دیگری هم شروع شد. هواپیمای سوخو آمد، جنگنده میگ آمد، هواپیمای میزائ آمد. اغراق نیست اگر بگوییم آن روز ۱۳۰ سورتی پرواز انجام شد. از صبح ما مورد بمباران قرار گرفتیم تا مغرب که

سردار محمدی:

قبل از عملیات والفجر ۸ همه می‌دانستند که انتقال تجهیزات سنگین مهندسی و توپ‌ها و تانک‌ها و حجم عمده مهمات و تسلیحات با شناورهای سبک و امکانات و تدابیری که تدارک دیده شده بود، از اروند رود امکانپذیر نبود.

بود را مشخص کردیم. به وسیله وزنه و طناب و فانوس برای شب کل این مسیر را علامت گذاری کردیم. خروج از نهر گویان و ورودش به بهمنشیر این دو قسمتی که بیشتر تردد ما اینجا بود و از بهمنشیر که خارج می شدیم باتوجه به ورودی بهمنشیر که تقریباً یک دکل توی آب و شناورها آنجا قرار می گرفتند و به منطقه ارونند وارد می شدند. در زمان مد مخصوصاً در پیچهای این نهرها، باتوجه به بستر آبی و بستر زمینی که آنجا بود، فضاهایی ایجاد می شد که اصلاً قابل مشاهده نبود و اکثر شناورهای ما هم در سر این پیچهای بلند به زمین می نشستند. اتفاق افتاد که یک شناور حدود ۴۰ روز توی همین منطقه خور گوبان روی خشکی بود. بالاخره به دلیل الزامات و نیازهایی که وجود داشت، این منطقه کلاً شناسایی، بویه گذاری و علامت گذاری و مسیر کاروانها و رفت و آمد این شناورها تقریباً در طول عملیات والفجر ۸ مشخص شد و راحت تر از روزهای اول این کار را انجام می دادند.»

ایثار و شجاعت

در بخش دیگری از این جلسه آقای مظفری فرمانده یکی از شناورهای یدک کش، با بیان خاطراتی از عملیات، درباره نکات مهمی که در موفقیت رزمندگان تأثیر داشت گفت: «زمانی که ما حرکت کردیم، با آقای جعفر حسن زاده آمدیم تا جایی که آقای محمدی برای سوخت گیری و تهیه آب شرب مورد نیاز مشخص کرده بود. ما به دو تن آب احتیاج داشتیم؛ چون آنجا نمی توانستیم آبگیری کنیم، گفت بیاید به اسکله ای که توی بهمنشیر گذاشته اند و آنجا آب بزنید. زمانی که رسیدیم، آقای محمدی گفت سریع آماده شوید که ساعت ۵ حرکت بکنید؛ چون زمان باید طوری تنظیم می شد که اولاً حرکت در ارونند در شب انجام شود، ثانیاً

از کانال به خور موسی به خلیج فارس ورود می کردیم، از خروجی خور موسی می آمدیم و از کنار سکوه های البکر می گذشتیم و به ارونند می رسیدیم؛ که این عملاً باتوجه به در تیررس بودن تقریباً امکان پذیر نبود. اگر روی نقشه ها دقت کنیم، می بینیم که از لحاظ قانونی و بین المللی ما فقط در آب های بین المللی می توانیم دریانوردی کنیم. ما می بایست باتوجه به آب خور شناورهایمان عملیات انجام می دادیم. یک شناور هم داشتیم به نام قربان* که تقریباً ۴ تا ۴/۵ متر آب خور داشت؛ یعنی بزرگ ترین شناوری که آنجا داشتیم این نوع شناور بود و باتوجه به مسیری که از لحاظ قانونی می توانستیم اقدام کنیم، در تیررس سکوه های البکر و مخصوصاً الامیه بودیم و تقریباً غیر قابل گذر بود. جای دیگری که مشخص شد، تقریباً توی کانال خور موسی، بویه ۴۰ ۳۹ نرسیده به قبر ناخدا یک جزیره هست، به سمت راست که می پیچیدیم یک پاسگاه نیروی انتظامی بود و توی آبراهها به خور گوبان وارد می شدیم، از گوبان به خلیج فارس راه پیدا می کردیم. جزر و مد خلیج فارس هم توی شمال حداقل ۳ ۴ است؛ یعنی شناورهایی که توی گلف ای جنسی مستقر بود می آمد مستقر می شد و نفر به راحتی از عرشه روی اسکله پیاده می شد. جزر که می شد می دیدی اصلاً شناور پیدا نیست و دکل و عرشه کلاً رفته اند پایین؛ این قدر نشست آب داشتیم و باتوجه به این موضوع خروج از این آبراهها و نهرها بسیار سخت و مشکل بود. می بایست قبلش شناسایی صورت می گرفت و مسیر و راه را مشخص می کردیم. برای این موضوع تقریباً ۴۸ ساعت با یک فروند شناور از طریق خور گوبان کل جزر و آمد آنجا را بررسی کردیم و مسیرهایی که قابل دریانوردی

*. یک نوع یدک کش.

نمی توانستیم DeRain* بکنیم و تخلیه آب بکنیم. بچه‌ها داخل سطل در بسته وزنه می گذاشتند، می بردیم زیر زیر، در را باز می کردیم آنجا، آب‌ها را پر می کردیم، در را می بستیم، می آمدیم بالا و تخلیه می کردیم. توی یک ساعت ۲ تن آب را از مخزن سوخت خالی کردیم. حالا شما فکر بکنید مایی که دنبال آب بودیم، با این وضعیتی که پیش آمده بود، ۲ تن آب توی یک ساعت تخلیه شد. موتور ژنراتور هواگیری شد و سریع هم رفتیم طرف حاجی، گفتیم حاجی، خیلی

حرف سنگینی بود، ما هم پذیرفتیم و اگر این حرف‌ها را زده بودید اصلاً کار انجام نمی شد. خنده‌ای کرد و سر ما را بوسید؛ گفت بروید سریع، که باید ساعت ۵ آماده باشید. ولی به حاجی گفتیم جزرومد این است. گفت هرچی که شما در نظر می گیرید مد است، با آقای حسن زاده هماهنگ باشید و بروید. واقعاً شما الآن فکر بکنید توی آن وضعیت ۴،

۵ نفر در این مخزن سوخت چه می کردند. خدا شاهد است تا روند هیچ کس حمام نکرد، کل این بدن‌ها از گازوئیلی که رویشان ریخته بود، قرمز شده بود. بچه‌ها می سوختند، ولی با این وضعیت تا شب ادامه دادیم. نزدیک دهنه که رسیدیم متأسفانه یک اتفاق دیگر هم برای ما افتاد. چون که سکان‌ها، یدک‌کش‌ها و ذوالجناح به وسیله سیم یا زنجیر به اتاق سکان و حمل بود. یکی از سیم‌های سکان از یک طرف سکان

* تخلیه مایعات از مخزن به وسیله شیرهای مربوط.

وضعیت آب باید در حالت مد قرار می گرفت. در فاصله زمانی که درخواست ۲ تن آب کردیم و منتظر رسیدن آب بودیم، آقای محمدی گفت که الآن از طریق قرارگاه خاتم با تهران تماس گرفتند و گفتند که وضعیت آب در ساعت ۵ عصر برای حرکت خیلی عالی است. ما که کنار آب بودیم گفتیم وضعیت آب که ما الآن داریم می بینیم، جزر است، حالا اینها می گویند مد است؟ ما الآن داریم علناً می بینیم. گفت شما حالا پیگیر شوید ببینید می توانید وضعیت جزرومد را توی چند ساعت که فرصت داریم به دست بیاورید یا نه. من و یکی از بچه‌ها کنار آب نشستیم و یک تکه چوب برداشتیم تا به صورت تجربی جزرومد را اندازه گیری کنیم. کنار اسکله نشسته بودیم و مشغول اندازه گیری جزرومد بودیم که هم‌زمان دو تن آب هم برای ما آمد. با این وضعیت استرس کار و... بچه‌ها لوله را به جای اینکه توی مخزن آب بگذارند، گذاشتند توی مخزن سوخت. ما هم نمی دانستیم. بعد از چند لحظه بچه‌ها داد زدند که چنین وضعیتی پیش آمده است. حالا ما وضعیت جزرومد دستمان نیامده، فتح‌الله محمدی هم که نیست. خیلی هم تأکید کردند که چند ساعت بعد ما حرکت می کنیم. خیلی‌ها رفتند پیش حاجی گفتند حاجی، عجله نکن، همچنین اتفاقی افتاده، ما چه کار کنیم؟ حاجی توی آن لحظه جمله‌ای گفت که واقعاً برای ما سنگین بود. البته اگر حاجی چنین صحبتی نکرده بود، اصلاً این کار هم انجام نمی شد. گفت بعضی وقت‌ها آدم به نیروهایش شک می کند. این خیلی حرف بزرگی بود. حاجی با این حرف می خواست غیرت بچه‌ها را تکان بدهد که بتوانند کار انجام بدهند. همین‌طور هم شد. توی یک ساعت هم جزرومد را چک کردیم، هم بچه‌ها لخت شدند و علناً با یک پیژامه کوتاه در مخزن سوخت را باز کردند، رفتند داخل مخزن سوخت برای تخلیه آب. بعضاً ما به خاطر اینکه آب پایین رفته بود،

روز دوم عملیات والفجر ۸
اولین شناورهای مجموعه‌ای
که تشکیل شده بود، توی
اروند حضور پیدا کرد که ۲ تا
شناور لندینگراف کوچک به
نام چیرو ۱ و چیرو ۲ بود.

چند تا شناور از جمله چپرو* آنجا مانده بود. چپرو متعلق به سازمان آب منطقه‌ای هرمزگان بود و به وسیله آن برای جزایر آب می‌بردند. ما به مسئول این کار تأکید کردیم که قبل از اتمام ساخت پل، این شناور را به این‌ور انتقال بدهید. گفت حتماً این کار را می‌کنیم. یک روز ما رفتیم کنار پل، دیدیم که اشتباهی صورت گرفته است و چپرو پشت پل مانده و پل هم بسته شده. خوب خیلی ناراحت شدیم. گفتیم خوب حالا که یک کاری کردی، مسئولیت انتقال این را هم خودت به عهده بگیر. پل هم که دیگر باز شده بود. لشکرها با سختی‌هایی که در این مدت کشیده بودند ولع عجیبی برای انتقال امکاناتشان داشتند. رفت و آمد بسیار زیاد بود. یعنی اگر زمان کوتاهی هم پل بسته می‌شد، با توجه به پاتک‌های دشمن ممکن بود جبهه به خطر بیفتد. لذا قرار شد که این کار را انجام بدهد. با فرارگاه خاتم برنامه‌ریزی کردیم زمانی که تردها کمتر باشد، جاده بسته بشود. آن زمان ایشان رفت و ۲ تا جرثقیل بزرگ هم آوردند آماده کردند، این شناور را آوردیم کنار پل. جاده بسته شد و ۲ تا جرثقیل این را گرفتند و بلند کردند گذاشتند این‌ور پل؛ که البته یک ترافیک چند کیلومتری پشت این پل ایجاد شد و الحمدلله این کار انجام شد.

یک اشکال تاکتیکی که توی کار ما وجود داشت این بود که ما توپ را گذاشته بودیم روی بارج. ما می‌توانستیم توپ‌ها را روی شناور دیگری بگذاریم. دشمن که می‌آمد پل را بزند، هم پل را می‌زد و هم توپ را. دوم اینکه عراق به‌خصوص در شمال خلیج فارس برتری هوایی داشت. ما هیچ پوشش هوایی نداشتیم، لذا غریب گیر کردیم،

* اسم یک شناور لندن‌نگرافت.

بریده شد و ما بدون سکان شدیم. ولی باز هم اطلاع دادیم به حاجی و گفتیم الان چه اتفاقی افتاده است. حاجی هم گفت سریعاً انجام بدهید. ذوالجناح اتاقی داشت بالا که جایی که سکان می‌چرخید زیرش این خیلی جای تنگی بود چون سیمش شل شده بود حالت استانداردش از بین رفته بود. یک سرباز داشتیم به اسم آقای مهدی، نشسته بود پایش توی شکمش، دستش را می‌گرفت زیر سیم گردش سکان که این شل نشود. به‌هرحال این دوتا خطر را گذرانیم و مسیر را ادامه دادیم به‌طرف اروند. نزدیک اروند که رسیدیم، توی بی‌سیم کانال ۱۶ بین‌المللی شروع کردیم به صلوات‌فرستادن که صحیح و سلامت رسیدیم. بعد آنجا از آقای شریفیان فرمانده یدک‌کش آبادان، کمک گرفتیم که آمدند آنجا بارج را از ما گرفتند.

اشتباهات و ایرادات تاکتیکی

به‌طور کلی برخی از کسانی که وارد عملیات‌های دریایی شده بودند، آموزش‌های رزم را ندیده بودند و با همت و اراده‌ای که درونشان وجود داشت و با توکلی که به خدا داشتند، ورود می‌کردند و کارها را انجام می‌دادند. لذا توی این کارها اشتباهات زیادی هم می‌شد و هرکدام الان یک عبرت و تجربه است برای نسل حاضر و نسل آینده که امور را به دست می‌گیرند. یک مطلبی را در همین باره عرض کنم که اشتباه و بی‌تجربگی را می‌رساند. مدتی از عملیات که گذشته بود، قرار بر این شد که پل زمینی روی اروند ایجاد شود که بعداً معروف شد به پل بعثت. زمانی که ساخت این پل به نیمه رسید، شناورهای ما پشت پل بودند؛ یعنی اگر پل بسته می‌شد، شناورهای ما دیگر نمی‌توانستند بیایند توی اروند. خوب بعضی از شناورها را که نیازی به آنها نبود کم‌کم آوردیم این‌ور.

در آن زمان امور خیلی سازمان یافته انجام نمی شد. این چیزهایی که شما می خوانید با واقعیت های آن زمان، خیلی با هم متفاوت اند. به همین دلیل هنوز سند مکتوبی از خیلی از چیزهایی که اتفاق افتاده است، نداریم. اما جریان پشتیبانی دریایی، از قبل از عملیات هماهنگ شده بود. نه به صورت ابلاغیه هایی که الآن مدنظر شماست، به این صورت نه، ولی قبل از عملیات جلساتی درباره این موضوع برگزار شد و بعد هم سازمانی برایش تعریف شد. در همین راستا، هماهنگی هایی با سازمان های دیگر صورت گرفته بود و شناورهایشان در اختیار ما قرار گرفت. همه اینها وجود داشت. بنابراین هماهنگی که بخش اول سؤال جناب عالی بود، کاملاً قبل از عملیات صورت گرفته بود و این توی کلیت عملیات دیده می شد. درباره نکته دوم که اشاره کردید باید بگویم برای هماهنگی های بعدی از نظر سازمانی ما تحت امر قرارگاه نوح بودیم. ولی باز هم توی عملیات دیگر خیلی امکان رعایت ارتباطات نبود. لذا آنجا بیشتر آقای مهندس عندلیب بود که گروه مهندسی را پیگیری می کرد و مثلاً ما بیشتر با او جلساتی داشتیم. یا برای لجستیک، بیشتر با آقای آبرومند ارتباط برقرار می کردیم. از لحاظ سازمانی تحت امر قرارگاه نوح بودیم، ولی عملاً همه این کارها با هماهنگی این آقایان و قرارگاه خاتم انجام می شد. این نبود که دقیقاً مثل الآن امورات حتماً از کانال خودش بگذرد؛ این طوری نبود. لذا من نظرات قرارگاه را می دانستم و برای این کار آمده بودیم و بنابراین مشابه با ایده هایی که آنها داشتند، با قرارگاه خاتم (ص) هماهنگ بودیم و کارها را انجام می دادیم.

خیلی غریب توی یک منطقه برهوت. توی آب هیچ کس نبود، فقط ما بودیم و خدا بود. هر بمبی که می خورد روی بارج، یکی از توپ های ما از کار می افتاد و قدرت آتش ما را پایین می آورد. وقتی قدرت آتش ها می آمد پایین، ما آسیب پذیرتر می شدیم. این رویه ادامه داشت. حتی از سکوهای الامیه ناوچه هم جدا شد و ما مورد هدف سطحی هم قرار گرفتیم. البته جرأت نمی کردند جلوتر بیایند؛ چون ناوچه ها طارق بود و می دانستند توی درگیری های سطحی حریف ما نمی شوند. ما اگر ۲ تا ناوچه طارق هم داشتیم کافی بود. به لحاظ مادی امکانات ما اصلاً قابل بحث نبود، ولی از دید معنوی می دیدیم برادری که دوتا شهید داده بود، خدا شاهد است، خم به ابرو نیورد و حتی تا لحظه آخر هم جنگید. وقتی که دوتا برادرش شهید شد، خودش رفت روی همان توپ.»

پرسش و پاسخ

شرکت کنندگان در پایان جلسه، سؤالاتی را مطرح کردند و استادان پاسخ هایی را بیان کردند که حاوی نکات قابل توجهی بود. اهم پرسش ها و پاسخ ها به این شرح است:

سؤال: ۱. آیا در طرح کلی عملیات والفجر ۸ موضوع دریایی پیش بینی شده بود؛ یعنی از اول طرح مانوری که ریختند به شما هم ابلاغ شده بود که بیایید و این کار را انجام بدهید یا نه، رفتند وسط عملیات و دیدند که نمی شود عملیات را پیش برد و آن موقع به شما گفتند؟
۲. هماهنگی ها را شما به چه نحوی انجام می دادید؛ تحت نظر قرارگاه این کار را انجام می دادید یا به عنوان یگان مستقل این کار را انجام می دادید؟
پاسخ: اول عرض کنم که شما حتماً اطلاع دارید که

در اصل از بوسیف* که می‌آمدید بیرون که به آب‌های آزاد برسید، باید یک مسیری می‌آمدید که به دهانه ارونند برسید و دوباره باید می‌رفتید توی بهمنشیر.

سؤال: ۱. نیروی دریایی با چه استعدادی در این عملیات شرکت کرد؟ ۲. نیروی دریایی دقیقاً در این عملیات چه نقشی داشت؛ آیا صرفاً نقش پشتیبانی داشت یا نقش رزمی هم بر عهده‌اش بود؟

پاسخ: درباره استعداد سازمانی آمار مطلوبی ندارم. الان می‌شود اسم شناورهای که بودند را گفت، ولی بسیاری از این مسائل مستند نشده است؛ لذا اینکه استعداد دقیقی خدمت شما عرض کنم، نه این را نداریم. اما درباره حضور نیروی دریایی در بخش رزم عرض کردم که قرارگاه نوح که فرمانده وقتش آقای علایی بود، چند تا لشکر تحت امرشان بود که در عملیات حضور داشتند، ولی بخشی که ما امورات دریایی را انجام می‌دادیم، نقش رزمی نداشتیم.

در تکمیل این سؤال درباره نقش نیروی دریایی، اضافه کنم که ناوتیپ امیرالمؤمنین^(ع) که ما در آن حضور داشتیم ۲، ۳ تا نقش توی عملیات ایفا می‌کرد. یک نقش را گردان ادواتمان داشت که در شب عملیات آتش پشتیبانی یگان‌ها را تأمین می‌کرد. ناوگروه‌ها هم علاوه بر نقش انتقال یگان‌های رزمی، در اختیار لشکر ۴۱ ناراالله^(ع) و تیپ ۳۳ المهدی^(ع) بود.

سؤال: ۱. ماجرای اینکه برخی از مسئولان و فرماندهان لشکرهای پیاده می‌گویند ما یک یگان دریایی داشتیم که در عملیات‌ها شرکت داشت،

* یکی از خوره‌های کوچک منشعب از خور موسی.

آقای دهقان قائم‌مقام منطقه دوم نیروی دریایی سپاه نیز در این رابطه افزود: در تکمیل صحبت‌های آقای محمدی اضافه کنم که این عملیات به اصطلاح امروزی، دریا قایق پایه بود و به خاطر همین هم فرمانده نیروی دریایی وقت (آقای علایی) را گذاشتند فرمانده قرارگاه نوح و چند لشکر مثل لشکر ۴۱ ناراالله^(ع) به فرماندهی قاسم سلیمانی تحت امر این قرارگاه قرار دادند و چون می‌دانستند مشکلاتی که حین عملیات و قبل و حتی بعد از عملیات پیش می‌آید، عمدتاً به

دریا برمی‌گردد، بنابراین، قبل از عملیات پیش‌بینی شده بود که این مأموریت را به نیروی دریایی بدهند و لشکرهای بزرگی را تحت امر این قرارگاه قرار دهند.

سؤال: چرا پایگه‌تان را در بهمنشیر قرار دادید؟

پاسخ: ما چاره‌ای نداشتیم؛ یعنی جای مناسبی برای این موضوع نداشتیم. نقطه‌ای بود توی قفاص، منطقه سه

دریایی نقطه‌ای در آنجا داشت که مستقیم از توی قفاص می‌رفت توی شوره‌زارها. یک خوری بود اسمش را نمی‌دانم مدت‌ها آن پایگاه را داشت. یا باید می‌رفتیم آنجا که اگر می‌رفتیم، بعد برای رهاشدنمان زمان زیادی لازم بود که دوباره به آب‌های آزاد برسیم. بررسی که کردیم، مناسب‌ترین نقطه، دهانه بهمنشیر بود؛ انتهایی‌ترین نقطه‌ای که امکان حضور از طریق خشکی وجود داشت، بعد از پایگاه قفاص که پایگاه نیرو دریایی ارتش آنجا مستقر بودند. بنابراین چاره‌ای نداشتیم؛ یعنی

قبل از اینکه نیروی دریایی سپاه تشکیل شود، یگان دریایی شکل گرفت. حدود شهر یور ۶۱ در بوشهر قبل از عملیات خیبر یگان دریایی به وجود آمد و اولین فرمانده یگان دریایی سردار رسول یاحی بود.

قرارگاه نوح نبی. اما درباره اینکه چرا نیروی دریایی به وجود آمد و چه ضرورتی داشت، باید بگوییم در یک مقطعی از جنگ، دشمن به دو دلیل روی خلیج فارس تمرکز کرده بود؛ یکی قطع شریان نفت ما که تنها ممر درآمدی کشور بود و دیگری قطع شریان اقتصادی ما و ممانعت از ورود کالاها و مایحتاج کشور. باتوجه به محدودیت‌هایی که در جنگ کلاسیک با اینها داشتیم و اینها این موضوع را می‌دانستند، هم شرقی‌ها و هم غربی‌ها شدیداً اینها را

حمایت می‌کردند و امکانات بسیار پیشرفته آن زمان را در اختیارشان می‌گذاشتند. حتی فرانسوی‌ها به صورت اجاره‌ای هواپیمای با خلبان به عراقی‌ها اجاره دادند و یک فشار بسیار زیادی را اعمال کرده بودند و در واقع یک بن‌بست در کار جنگ ایجاد می‌کردند و اگر ادامه پیدا می‌کرد قطعاً جبهه‌های زمینی ما مشکل پیدا می‌کرد.

لذا تصمیم گرفته شد و اصرار بر این بود که نیروهای انقلابی نامنظم به همان طریقی که در جبهه زمینی ورود پیدا کردند و باعث زمین‌گیر شدن دشمن و تفوق بر دشمن شدند، بایستی توی دریا هم حضور پیدا کنند. سؤال: توضیحات بیشتری درباره فرماندهی و هدایت خودتان قبل از حرکت که به شما گفته بودند باید این کار را انجام بدهید و حین حرکت، خصوصاً زمانی که مورد حمله هوایی قرار گرفتید و تدبیرهایی که در بحث توپ‌های پدافند داشتید، بفرمایید. در حین اولین حمله‌ای که به شما

چیست؟ مگر سال ۶۴ نیروی دریای سپاه شکل نگرفته بود؟ پس چرا یک یگان دریایی باید تحت امر یک لشکر پیاده باشد؟ و اینکه در چنین مواردی محوریت با نیروی دریایی بوده است یا لشکر پیاده؟ پاسخ: درباره بخش اول سؤالتان عرض کنم که آن یگان‌های دریایی لشکرها که بحثشان می‌شد، تعدادی قایق‌های سبک آبی خاکی بودند که در اختیار لشکرها بود و جزئی از سازمان آنها بود و این موضوع هم از عملیات خیبر شکل گرفت که یک عملیات آبی خاکی بود. همه لشکرها مجبور بودند نیروها و امکاناتشان را با قایق به ساحل دشمن انتقال بدهند. بعد از خیبر، لشکرها این سازمان‌ها را برای خودشان حفظ کردند و مطلقاً تداخلی با نیروی دریایی نداشت. سؤال: چه نیازی سبب شد که امام فرمان تشکیل سه نیرو را دادند؟ مشخصاً درباره تشکیل نیروی دریایی توضیح بفرمایید و اینکه بچه‌های نیروی دریایی قبل از دستور امام کجا فعالیت می‌کردند؟

پاسخ: قبل از اینکه نیروی دریای سپاه تشکیل شود، یگان دریایی شکل گرفت. حدود شهریور ۶۱ در بوشهر قبل از عملیات خیبر یگان دریایی به وجود آمد و اولین فرمانده یگان دریایی سردار رسول یاحی بود. ایده فرماندهان سپاه آن زمان از تشکیل یگان، بیش از حضور در دریا، حضور در عملیات‌های آبی خاکی مثل خیبر و بدر بود. چون قبل از خیبر این یگان را تشکیل دادند و بعد از خیبر هم شروع کردند به آموزش و تهیه قایق و لنج و...؛ یعنی انگیزه قوی تشکیل یگان برای حضور مفید و مؤثر توی عملیات‌های آبی خاکی به خصوص خیبر بود. خیبر که انجام شد، بدر شروع شد، بعد وقتی که نیازهای آبی را متوجه شدند شروع کردند به ارتقا دادن یگان دریایی و تبدیل شد به

در سال ۱۳۶۱ ایده فرماندهان سپاه از تشکیل یگان دریایی، بیش از حضور در دریا، حضور در عملیات‌های آبی خاکی مثل نبردهای خیبر و بدر بود.

شد، چه واکنشی نشان دادید؛ چه تدبیری کردید؟ اساساً درباره تدابیر فرماندهی در این عملیات‌ها توضیح بفرمایید تا دانشجویان به صورت تطبیقی استفاده کنند.

پاسخ: یک جلسه توجیهی برای همه فرماندهان داشتیم و شیوه کار را گفتیم. گفتیم بچه‌ها، به ما حمله خواهد شد. البته تصور نمی‌شد که حمله در این حد باشد. به هر حال این جلسه توجیهی بود. گفتیم توپ‌ها ما را پوشش هوایی خواهند داد و تا الآن این توپ‌ها از پس حمله‌هایی که شده برآمده‌اند. بعد با همه بچه‌ها ارتباط بی‌سیم داشتیم، با همه شناورها. من به عنوان یکی از فرماندهان شناورها در یکی از طارک‌ها مستقر بودم و از آنجا همه کاروان‌ها را با بی‌سیم هدایت و کنترل می‌کردم. فرماندهی هم که از طرف قرارگاه خاتم در آن عملیات حضور داشت توپ‌ها را هدایت می‌کرد. وقتی توجیه‌ها انجام شد و شیوه حرکت توضیح داده شد، ما حرکت را آغاز کردیم. حرکت، فرم حرکت، شکل حرکت و آرایش حرکت را من کنترل می‌کردم. وقتی که مورد هدف قرار گرفتیم با توجه به تجربه‌ای که داشتیم، خیلی اتفاق عجیبی نبود، بنابراین، اصلاً خودم را نباختم. خیلی مسلط بودم و هشیاری کامل دادم به بچه‌ها. گفتیم آقایان، حمله‌ها شروع شد یعنی منتظر حمله

بعدی باشید. و مواظب بودم که کسی از ستون خارج نشود. چون این احتمال وجود داشت که شناورهای بومی که به کار گرفته بودیم بترسند؛ چون این حملات برای آنها خیلی عجیب و وحشت‌آور بود. تصور کنید جنگنده‌ها با آن هیبت و سرعت می‌آمدند، دیوار صوتی را می‌شکستند و بمباران می‌کردند. من مواظب بودم و با کسی هم شوخی نداشتیم، لذا خیلی مسلط، آرام و قوی کار هدایت را انجام می‌دادم. البته با ساحل و فرماندهان بالادستی مان ارتباط داشتیم و رهنمودها را می‌گرفتیم.

سؤال: با توجه به ویژگی‌ها و شرایط نبردهای آینده، آیا شما آموزش خاصی درباره این نوع آرایش دیده بودید که به نیروهایتان گفتید پشت سرهم بیایند و این یک برنامه تاکتیکی خاص بود؟

پاسخ: ما توی نوبری خیلی محدودیت داشتیم و نگران بودیم که بچه‌ها به گل نزنند و خیلی هم داخل دریا نروند. منو به جای دیگه مشغول نکنن به شناور این‌ور به شناور آن‌ور. بنابراین با آرایشی غیر از این آرایش، کنترل سخت می‌شد. شرایط جغرافیایی وسط دریا هم اجازه نمی‌داد که هرکسی هر جا دوست داشته باشد برود. ما از چپ و راست و به وسیله انواع ادوات مثل هلی کوپتر، توپ و جنگنده‌های دشمن تهدید می‌شدیم و در وضعیت خاصی قرار داشتیم.